

اسناد تاریخی: کنگره سوم کمینترن ۱۹۲۰

درباره ی وحدت جبهه ی پرولتری



پیشگفتار مازیار رازی

<https://linktr.ee/mazraz>

سند «در باره ی وحدت جبهه پرولتری»، در کنگره سوم کمینترن (بین الملل سوم) انتشار یافت. اسناد بین المللی «کمینترن» چکیده تجارب نظری و عملی غنی مارکسیسم انقلابی در سراسر جهان است. جمع بندی بیش از یک قرن مبارزات طبقه کارگر و گرایشات انقلابی مارکسیستی در سطح جهان در این اسناد به چشم می خورد.

در وضعیت انقلابی کنونی در ایران، برای در مقابله با کجروی های جریانات از یکسو، مماشات جو، و از سوی دیگر فرقه گرا، که خود را در حمایت از یک «منشور حداقلی» استتار داده اند، مطالعه و درس گیری از این گنجینه غنی مارکسیستی (اسناد بین الملل سوم) و درس گیری از آن برای تمام کارگران پیشتاز سوسیالیست در ایران حائز اهمیت است.

برای نمونه در موضع زیر یکی از گسست های محوری کمینترن از برنامه حداقلی رفرمیست ها و اصلاح طلبانه آن دوره بود:

«بین‌الملل کمونیست توصیه میکند که بجای برنامه حداقل سنتریستها و رفرمیستها برای مطالبات مشخص پرولتاریا، در قالب بخشی از سیستم مطالباتی که در کلیت خود قدرت بورژوازی را به چالش کشیده، پرولتاریا را سازمان داده و مراحل مختلف نبرد برای دیکتاتوری پرولتاریا را مشخص میکند، مبارزه کنند... [این] مطالبات باید بیانگر نیازهای زیسته توده‌های عظیم پرولتاریا باشد، طوری که آنها متقاعد شوند که بقاء آنها به تحقق این مطالبات وابسته است. اگر اینطور شود، مبارزه برای این مطالبات بدل به نقطه آغازین مبارزه برای قدرت خواهد شد وظیفه احزاب کمونیست «فراخواندن توده‌ها به مبارزه نهایی نیست بلکه تشدید مبارزه موجود است، یعنی تنها عاملی که قادر است پرولتاریا را به مبارزه برای هدف نهایی سوق دهد.»*

کمینترن پس از مرگ لنین

پس از مرگ لنین، اختلاف های درونی حزب کمونیست شوروی در مورد بسیاری مسایل به کمینترن کشانده شد. اپوزیسیون چپ حزب کمونیست شوروی (گرایش تروتسکیستی) نقدهایی پیرامون تز «سوسیالیزم در یک کشور»، کمیته وحدت اتحادیه کارگری روس - بریتانیایی، استراتژی و تاکتیک در انقلاب ۱۹۲۵-۲۷ چین را دامن زدند. تروتسکی در سال ۱۹۲۷ از کمیته اجرایی کمینترن به علت مخالفتش با سیاست های رهبری کمینترن، توسط استالین و طرفداران اش، اخراج شد. کنگره ششم کمینترن در سال ۱۹۲۸ سیاست «چپ روی» معروف به «دوره سوم» را اعمال کرد. طبق این سیاست سوسیال دمکراسی در اروپا به عنوان «سوسیال فاشیزم» شناخته شده و هر نوع همکاری و اتحاد عمل با آن محکوم گشت. این سیاست منجر به تقویت فاشیزم در آلمان گشت.

رهبران کمینترن پس از این سیاست فاجعه آمیز، یک چرخش به راست کرده و در سال ۱۹۳۳ وحدت با حزب های سوسیالیست را به کمونیست ها توصیه کرد.

کنگره هفتم، و آخرین کنگره کمینترن در سال ۱۹۳۵ تشکیل شد. در این کنگره «دیمتریوف» سیاست «جبهه خلق» را معرفی کرد. طبق این سیاست «راست روانه»، ائتلاف طبقاتی بین بورژوازی و کارگران در مقابل فاشیزم جایز شمرده شد. این سیاست منجر به شکست انقلاب در اسپانیا و فرانسه شد و طبقه کارگر را در مقابل بورژوازی خلع سلاح کرد.

قرارداد شوروی-آلمان، ۱۹۳۹، مبنی بر عدم تهاجم علیه یکدیگر، منجر به سیاست امتناع از موضع گیری علیه فاشیزم شد. سران شوروی از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ جنگ بین امپریالیست ها و فاشیست ها را یک جنگ «غیرعادلانه» ارزیابی کرد! تنها پس از حمله نظامی فاشیزم به شوروی، ژوئن ۱۹۴۱، شوروی مخالف فاشیزم شد و وارد ائتلاف با نیروهای متفقین علیه تهاجم نازیسم گشت.

کمینترن در سال ۱۹۴۳، به عنوان هدیه ای به سران کشورهای امپریالیستی، رسماً منحل گشت.

مازیار رازی

<https://linktr.ee/mazraz>

۲۳ فروردین ۱۴۰۲

درباره ی وحدت جبهه ی پرولتری

۱- جنبش بین المللی در حال حاضر از یک دوره ی انتقالی می گذرد. این دوره ی انتقالی مسائل تاکتیکی مهم و جدیدی در برابر انترناسیونال کمونیست و بخش های آن قرار می دهد.

این دوره اساساً با خصوصیات زیر مشخص می شود:

بحران اقتصاد جهانی وخیم تر می شود. بیکاری افزایش می یابد، و تقریباً در تمام کشورها، سرمایه ی بین المللی حمله ی شیوه داری علیه طبقه ی

کارگر به راه انداخته، که هدف آن، همان طور که خودشان اقرار دارند، قبل از هر چیز کاهش دستمزدها و تقلیل شرایط زندگی کارگران است. ورشکسته‌کی معاهده‌ی صلح ورسای روز به روز بر توده‌ی زحمت‌کش عیان‌تر می‌شود. واضح است که اگر پرولتاریای بین‌المللی نتواند رژیم بورژوائی را منهدم کند، دیری نخواهد گذشت که یک یا حتی چند جنگ امپریالیستی به وقوع پیوندد، این چیزی است کنفرانس واشنگتن با فصاحت اثبات کرد.

۲- توهامات فرمیستی که به خاطر شرایط مختلف از حمایت دوباره‌ی توده‌ی وسیع کارگران برخوردار شده بودند، در برابر حقایق تلخ حالا عواطف کاملاً متفاوتی را بر می‌انگیزند. توهامات دموکراتیک و فرمیست که بعد از جنگ امپریالیستی دوباره در قشری از کارگران ممتاز و هم‌چنین در بین عقب‌مانده‌ترین کارگران از نقطه نظر سیاسی راه پیدا کرده بودند، حتی قبل از این که به توانند شکوفان شوند، از بین می‌روند. نتایج کارهای کنفرانس واشنگتن به این توهامات خاتمه خواهند داد. اگر شش ماه پیش، می‌توانستیم با یک بحث ظاهراً منطقی صحبت از نوعی تکامل توده‌های کارگر اروپا و آمریکا به جناح راست به کنیم، امروز دیگر نمی‌توانیم آغاز جهت‌گیری جدید به چپ را انکار کنیم.

۳- از طرف دیگر، تهاجم سرمایه‌داری، یک گرایش خود به خودی به طرف اتحاد را در توده‌های کارگر برانگیخته است که هیچ چیزی نمی‌تواند سد راه آن شود و این گرایش هم راه است با افزایش اعتمادی که کمونیست‌ها نزد پرولتاریا از آن برخوردارند.

فقط امروزه است که محافل کارگری هر چه مهم‌تر، شروع به درک دلاوری پیشگام کمونیست کرده‌اند که مبارزه برای دفاع از منافع پرولتاریا را در زمانی آغاز کرد که هنوز توده‌های وسیعی در بی‌تفاوتی و حتی انزجار از کمونیزم به سر می‌برند. کارگران هر چه بیشتر متوجه این امر می‌شوند که کمونیست‌ها غالباً به قیمت از جان گذشته‌گی خیلی زیاد و در دشوارترین شرایط حقیقتاً از منافع اقتصادی و سیاسی کارگران دفاع کرده‌اند. و دوباره احترام و اعتماد نسبت به پیشگام‌سازش ناپذیر، که کمونیست‌ها باشند، جلب می‌شود. عقب‌مانده‌ترین کارگران بالاخره یا درک بیهودگی

امیده‌های رفرمیستی، متقاعد می‌شوند که رهائی از غارت‌گری سرمایه‌داری تنها از طریق مبارزه امکان‌پذیر است.

۴- احزاب کمونیست می‌توانند و می‌باید امروزه ثمره‌ی مبارزاتی را که آن‌ها چندی پیش در نامساعدترین شرایط، در میان بی‌تفاوتی توده‌ها، زنده نگه داشتند، جمع‌آوری کنند. اما کارگران به خاطر افزایش اعتمادشان و جهت‌گیری به طرف سرسخت‌ترین عناصر، سلحشورترین از طبقه‌ی آن‌ها - یعنی به طرف کمونیست‌ها - بیش از همیشه گواهی بر خواست مقاومت ناپذیر اتحاد، می‌دهند. کم‌تجربه‌ترین قشرهای طبقه‌ی کارگر که از اکنون چشم‌هایشان به زندگی فعال تری باز شده، ادغام تمام احزاب کارگری، یا در غیر این صورت تمام سازمان‌های پرولتری را در عالم رویا می‌بینند. آن‌ها امیدوارند که از این طریق ظرفیت مقاومتشان را در برابر فشار سرمایه‌داری افزایش دهند. کارگرانی که تا امروز نسبت به مبارزات سیاسی تقریباً بی‌علاقه بودند، می‌خواهند از این پس ارزش برنامه‌ی سیاسی رفرمیزم را با تجربه‌ی شخصی امتحان کنند. کارگرانی که متعلق به احزاب سوسیال دموکرات قدیمی هستند، و این‌ها بخش مهمی از پرولتاریا را تشکیل می‌دهند، دیگر حمله‌ی افترا آمیز سوسیال دموکرات‌ها و سانتریست‌ها را علیه کمونیست پیش‌تاز تحمل نکرده، به علاوه درخواست وحدت با این پیشگام را آغاز می‌کنند. معذالک این کارگران هنوز از اعتقادات رفرمیستی کاملاً نبریده‌اند، و بسیاری آن‌هایی که از انترناسیونال سوسیالیست و [انترناسیونالیست سوسیالیست] آمستردام پشتیبانی می‌کنند. بی‌شک درخواست‌هایشان هنوز به طور روشنی فرموله نشده، ولی مسلم است که آن‌ها قاطعانه در جهت ایجاد جبهه‌ی واحد پرولتری یعنی تشکیل بلوک مقتدر از احزاب انترناسیونال دوم و سندیکا‌های آمستردام متحد با کمونیست‌ها حرکت می‌کنند. بلوک مقتدری که حمله‌ی اربابان در مقابل آن خرد خواهد شد. از این لحاظ این آرزوها نشان‌دهنده‌ی خودپیش‌رفت است، اعتقاد به رفرمیزم تقریباً از بین رفته است. در شرایط فعلی جنبش کارگری، هرگنش جدی، حتی اگر نقطه‌ی حرکتش مطالبات جزئی باشد، الزاماً توده‌ها را به طرح مسائل اساسی انقلاب سوق می‌دهد. پیشگام کمونیست فقط می‌تواند از تجربه‌ی اقشار جدید کارگران،

که اینان توسط خودشان متقاعد به بیهودگی توهمات رفرمیستی و نتایج اسف انگیز سیاست سازش خواهند شد، سود به برد.

۵- هنگامی که اعتراض سازمان یافته و آگاه کارگران علیه خیانت رهبری های انترناسیونال دوم آغاز شد، این رهبران مکانیزم سازمان های کارگری را در بست در اختیار داشتند. آن ها برای ساکت کردن بی رحمانه ی انقلابیون معترض و خرد کردن همه ی مقاومت هائی که مانع از قرار دادن تمام نیروهای پرولتری در اختیار امپریالیست های ملی می شد، به مطرح کردن اتحاد و نظم کارگری توسل جستند. بدین ترتیب جناح چپ انقلابی مجبور شد به هر قیمتی که شده آزادی تبلیغات اش را به دست آورد، تا خیانت ننگینی را که احزاب و سندیکاهائی که خود کارگران به وجود آورده بودند، مرتکب شده بودند - و هنوز هم می شدند - به توده های کارگر نشان دهد.

۶- امروزه احزاب کمونیست، بعد از این که مطمئن شده اند که از آزادی کامل تبلیغ برخوردارند، می کوشند تا در تمام کشورها اتحاد هر چه کامل تر توده های کارگری را در فعالیت عملی به تحقق رسانند. افراد انترناسیونال سوسیالیست [آمستردام و انترناسیونال دوم هم درباره ی اتحاد موعظه می کنند، اما تمام اعمال شان نفی صحبت هایشان است. چون رفرمیست ها موفق نشدند اعتراضات، انتقادات و خواست های عمیق انقلابی را در سازمان ها خفه کنند، و به خاطر عطششان برای مصالحه، امروزه سعی دارند با پراکندن بذر آشفته گی و تفرقه بین کارگران و خراب کاری در مبارزات آن ها از مخمصه ای که وارد آن شده اند، بیرون بیایند. یکی از مهم ترین وظایف احزاب کمونیست این است که در این موقعیت پرده از تکرار خیانت رفرمیست ها بردارند.

۷- تحول داخلی عمیقی که در طبقه ی کارگر اروپا و آمریکا در نتیجه ی شرایط اقتصادی جدید پرولتاریا به وجود آمد، حتی رهبران و دیپلمات های انترناسیونال سوسیالیست و انترناسیونال آمستردام را مجبور کرد که مسأله ی اتحاد کارگری را در رأس برنامه قرار دهند. هر چند برای کارگرانی که اخیراً به زندگی آگاه سیاسی قدم گذاشته اند و هنوز بی تجربه هستند، شعار جبهه ی واحد بیان صادقانه ی خواست قرار دادن تمام نیروهای طبقه ی کارگر در مقابل حمله ی اربابان است، این شعار از جانب رهبران رفرمیست،

چیزی جز انگیزه‌ی جدیدی برای اغفال کارگران و کشاندن آن‌ها به راه‌های قدیمی‌سازش طبقاتی نیست. قریب الوقوع بودن جنگ جدید امپریالیستی، مسابقه‌ی تسلیحاتی، معاهده‌های محرمانه‌ی جدید قدرت‌های امپریالیستی نه تنها رهبران انترناسیونال دوم، انترناسیونال دو و نیم و انترناسیونال آمستردام را بر آن نمی‌دارند که زنگ خطر را به صدا در آورند و به اتحادیه‌ی بین‌المللی طبقه‌ی کارگر حقیقتاً کمک کنند، بلکه [این عوامل] مطمئناً در بین رهبران انترناسیونال همان اختلافات شدیدی را ایجاد خواهند کرد که در بین بورژوازی بین‌المللی برانگیخته‌اند. این حقیقتی است هر چه بیشتر غیرقابل اجتناب، وقتی که وابسته‌گی "سوسیالیست"های رفرمیست به بورژوازی ملی "خودشان" پایه‌ی رفرمیسم را تشکیل می‌دهد.

این‌ها اوضاع عمومی‌ای هستند که در آن انترناسیونال کمونیست و بخش‌های آن باید نظرشان را نسبت به شعار وحدت جبهه‌ی کارگری مشخص سازند.

۸ - با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب، کمیته‌ی اجرائی انترناسیونال کمونیست معتقد است که شعار سومین کنگره‌ی انترناسیونال کمونیست: به طرف توده‌ها! و هم‌چنین منافع عمومی جنبش کمونیستی، ایجاب می‌کند که انترناسیونال کمونیست و بخش‌های آن از شعار جبهه‌ی واحد پرولتری پشتیبانی کرده و ابتکار تحقق دادن به آن را درست به گیرند. تاکتیک احزاب کمونیست در هر کشور با در نظر گرفتن شرایط مخصوص آن کشور تعیین می‌شود.

۹- در آلمان، حزب کمونیست در آخرین اجلاس‌یه‌ی کمیته‌ی ملی خود، خود را موافق با جبهه‌ی واحد پرولتری اعلام کرد و حمایت از یک "حکومت واحد کارگری" را که آماده‌ی پیکار جدی با قدرت کاپیتالیستی باشد ممکن دانست. [کمیته]ی اجرائی انترناسیونال کمونیست این تصمیم را کاملاً تأیید می‌کند. زیرا که متقاعد شده که حزب کمونیست آلمان هم راه یا حفظ استقلال سیاسی خود می‌تواند بدین ترتیب در اقشار وسیع‌تری از پرولتاریا نفوذ کرده و نفوذ کمونیستی را در آن‌ها تقویت کند. در آلمان، بیشتر از هر کجای دیگر توده‌های زیادی هر چه بهتر می‌فهمند که پیشگام کمونیست آن‌ها به حق از زمین گذاشتن اسلحه در سخت‌ترین لحظات اجتناب کرده

و به درستی بی‌هودگی مطلق علاج‌های رفرمیستی را در شرایطی که فقط انقلاب پرولتری قادر به گره‌گشائی آن است، افشا کرده است. با ادامه‌ی این راه دیری نخواهد گذشت که حزب [کمونیست] آلمان کلیه‌ی عناصر آنارشویست و سندیکالیست را که تا امروز خارج از مبارزه‌ی توده‌ها باقی مانده‌اند به خود جلب خواهد کرد.

۱۰- در فرانسه، حزب کمونیست در برگیرنده‌ی اکثریت کارگرانی است که از لحاظ سیاسی سازمان یافته‌اند. در نتیجه، مسأله‌ی جبهه‌ی واحد در این کشور صورت کمابیش متفاوتی با کشورهای دیگر به خود می‌گیرد. ولی در فرانسه هم، تمام مسئولیت گسیخته‌گی جبهه‌ی کارگران باید بر گردن رقبای ما بیفتد. جناح انقلابی سندیکالیزم فرانسه به درستی با انشعاب‌گری در سندیکاها می‌جنگد، و از اتحاد طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی اقتصادی دفاع می‌کند. ولی این مبارزه در دروازه کارخانه خاتمه نمی‌یابد. و اتحاد علیه موج ارتجاع، علیه سیاست امپریالیستی و غیره از لزوم کمتری برخوردار نیست. سیاست رفرمیست‌ها و سانتریست‌ها، بعد از ایجاد انشعاب در حزب اکنون اتحاد جنبش سندیکائی را تهدید می‌کند. این نشان دهنده‌ی این است که Jouhaux هم مانند Jean Longuet در حقیقت خادم منافع بورژوازی است. شعار اتحاد سیاسی و اقتصادی جبهه‌ی پرولتری علیه بورژوازی بهترین وسیله برای عقیم کردن مانورهای انشعاب‌گرانه است.

خیانت‌های C.G.T [کنگره‌ی عمومی کارگران] رفرمیست که توسط Jouhaux و Merrheim هم‌دستان رهبری می‌شود، هر چه که باشند، کمونیست‌ها و به اتفاق آن‌ها تمام عناصر انقلابی طبقه‌ی کارگر فرانسه خود را مجبور خواهند دید که قبل از هر اعتصاب عمومی، قبل از هر تظاهر انقلابی، و قبل از هر عمل توده‌ای، به رفرمیست‌ها پیشنهاد کنند که در این عمل شرکت کنند، و به محض این که رفرمیست‌ها آن را رد کردند در مقابل طبقه‌ی کارگر نقاب از چهره‌ی آن‌ها بردارند. بدین ترتیب جلب توده‌های کارگر غیرسیاسی برای ما آسان خواهد شد. لازم به توضیح نیست که این متد به هیچ وجه محدودیتی برای استقلال حزب کمونیست فرانسه ایجاد نمی‌کند. و مثلاً نباید در دوره‌ی انتخابات، حزب را درگیر پشتیبانی از "بلوک چپی"‌ها کند و یا حزب را وادار کند نسبت به "کمونیست‌های"

مردد که هنوز برای انشعاب از سوسیال - پاتریت ها ابراز تأسف می کنند، نرمش زیاده از حدی از خود نشان دهد.

۱۱- در انگلستان، حزب رفرمیست کارگر، از قبول حزب کمونیست و هم چنین سایر سازمان های کارگری، درون خود امتناع کرده بود. ولی زیر فشار توده های کارگر که خواست های عمیقشان را [در بالا] نشان دادیم، سازمان های کارگری لندن رأی به پذیرش حزب کمونیست در حزب کارگر دادند.

از این لحاظ انگلستان واضحاً یک استثناء است. زیرا به خاطر شرایط مخصوص حزب کارگر در انگلستان شکل یک نوع ائتلافی را به خود گرفته که تمام سازمان های کارگری کشور را دربر می گیرد. حال وظیفه ی کمونیست هاست که از طریق یک کمپین مانند خواهان پذیرش خود درون حزب کارگر شوند. خیانت اخیر رهبری اتحادیه ها در اعتصاب معدن چیان، حمله ی کاپیتالیستی علیه دستمزدها و غیره، جوش و خروش قابل ملاحظه ای در پرولتاریای انگلیس برانگیخته است. کمونیست ها به هر قیمتی شده باید سعی کنند تا تحت شعار جبهه ی واحد پرولتری علیه بورژوازی درون توده های زحمت کش به عمیق ترین وجه ممکن نفوذ کنند.

۱۲- در ایتالیا، حزب جوان کمونیست که تا به حال روشی آشتی ناپذیر نسبت به حزب رفرمیستی سوسیالیست و رهبران سوسیال - خائن کنفدراسیون عمومی کار اتخاذ کرده بود - و قطعاً خیانت این رهبران نسبت به انقلاب پرولتری امروزه تکمیل شده - معذک حزب کمونیست در برابر حمله ی اربابان، آغالش گری نیرومندی برای جبهه ی واحد پرولتری به راه انداخته. [کمیته ی] اجرائی [بین الملل کمونیست] این تاکتیک کمونیست های ایتالیا را کاملاً تأیید می کند و بر لزوم توسعه ی باز هم بیشتر این تاکتیک تأکید می گذارد. [کمیته ی] اجرائی معتقد است که اگر حزب کمونیست ایتالیا از خود بصیرت کافی نشان دهد، مظهر پیکار مارکسیستی برای انترناسیونال کمونیست خواهد شد. و هم راه با تقبیح بی رحمانه ی تردیدها و خیانت های رفرمیست ها و سانتریست ها، خواهد توانست مبارزه هر چه نیرومندتری را در میان توده های کارگر برای جبهه ی واحد پرولتری علیه بورژوازی ادامه دهد.

واضح است که حزب [کمونیست] ایتالیا نباید از بذل هیچ کوششی در راه جلب عناصر انقلابی آنارشیزم و سندیکالیزم در عمل مشترک، کوتاهی کند.

۱۳- در چکسلواکی، جایی که حزب اکثریت کارگرانی را که از نظر سیاسی، سازمان یافته اند به دور خود جمع کرد، وظایف کمونیست ها، از بعضی لحاظ شبیه به وظایف کمونیست های فرانسه است. حزب [کمونیست] چکسلواکی ضمن مستحکم کردن استقلال خود و گسستن آخرین رشته هائی که آن را به سانتریست ها وصل می کند، باید به داند چگونه شعار جبهه ی واحد پرولتری علیه بورژوازی را تعمیم داده و نقش حقیقی سوسیال-دمکرات ها و سانتریست ها یعنی عمال سرمایه داری را روشن سازد. کمونیست های چکسلواکی باید هم چنین دخالتشان را در سندیکاها، که قدرت به مقیاس وسیعی در دست رهبران زرد اارتجاعی سندیکائی قرار دارد، تشدید کنند.

۱۴- در سوئد، نتایج آخرین انتخابات پارلمانی به یک حزب کمونیست اجازه می دهد که با تعداد کم اعضایش نقش مهمی باز کند. M.Branting رهبر عالی قدران انترناسیونال دوم، و در ضمن رئیس هیأت وزرای بورژوازی سوئد، در موقعیتی قرار گرفته که برای تشکیل اکثریت پارلمانی نظر فراکسیون پارلمانی کمونیست نمی تواند برایش بی تفاوت باشد. [کمیته ی] اجرائی [بین الملل کمونیست] معتقد است که در بعضی شرایط فراکسیون کمونیست نمی تواند از دادن پشتیبانی خود به حکومت منشویکی M.Branting امتناع ورزد، همان طوری که کمونیست های آلمان به درستی این کار را در مورد بعضی حکومت های محلی Thuringe کردند. ولی از این، به هیچ وجه نتیجه نمی شود که کمونیست های سوئد باید سرسوزنی از استقلالشان را رها کرده و یا از افشای ماهیت حقیقی حکومت منشویکی دست بردارند. بالعکس هر چه منشویک ها بیشتر قدرت داشته باشند، بیشتر به طبقه ی کارگر خیانت خواهند کرد. و کمونیست ها هم باید در افشای آن ها در مقابل توده های کارگر بیشتر به کوشند.

۱۵- در ایالات متحده آمریکا، وحدت تمام عناصر چپ جنبش سندیکائی و سیاسی کارگر شروع به تحقق یافتن می کند. بدین ترتیب کمونیست های آمریکا موقعیت آن را دارند که در توده های وسیع زحمت کش نفوذ کرده و

مرکز تبلور این اتحاد چپ به شوند. با ساختن گروه هائی در هر کجا که یک عده کمونیست وجود دارند؛ کمونیست ها باید به توانند رهبری جنبش اتحاد عناصر انقلابی را به دست به گیرند و ایده ی جبهه ی واحد را قویاً رواج دهند؛ (به طور مثال، در دفاع از منافع بیکاران). اتهام اصلی ای که کمونیست ها باید به سازمان های M. Gonpers به زند این است که این ها از تشکیل جبهه ی واحد پرولتری برای دفاع از بیکاران لجوجانه امتناع می ورزند. معهدا وظیفه ی اساسی حزب [کمونیست] این خواهد بود که بهترین عناصر I.W.W. را به خود جلب کند.

۱۶- در سوئیس، حزب ما تا کنون موفقیت های چندی در راهی که ما نشان داده بودیم، کسب کرده است. تبلیغ کمونیستی برای جبهه ی واحد بوروکراسی سندیکائی را مجبور کرده تا یک کنگره ی فوق العاده فرا به خواند. در این کنگره که در آینده ی نزدیکی باید تشکیل شود رفقای ما می توانند دروغ های رفرمیستی برملا ساخته و برای اتحاد انقلابی پرولتاریا، بیشترین فعالیت ممکن را سازمان دهند.

۱۷- در یک سلسله کشورهای دیگر، بنابر موقعیت های محلی مسأله به صورت کم و بیش متفاوتی مطرح می شود، ولی [کمیته ی] اجرائی [بین الملل کمونیست] معتقد است که بخش ها می توانند برحسب موقعیت های ویژه ی هر کشور، خط مشی عمومی ای را که در بالا ترسیم شد، به کار برند.

۱۸- کمیته ی اجرائی برای تمام بخش هائی که با احزاب انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو ونیم قراردادی دارند، آزادی ادامه تبلیغات عقایدمان و انتقاد از مخالفان کمونیسم را به مثابه شرط مطلقاً اجباری لازم می شناسد. کمونیست ها در عین حال که انضباط تشکیلاتی آکسیون ها را قبول می کنند، می باید نه تنها قبل و بعد از آکسیون بلکه هم چنین در حین آن، حق و امکان ابراز نظریاتشان را درباره ی سیاست تمام تشکلات کارگری، بدون استثناء، مطلقاً محفوظ به دارند. در هیچ موقعیتی و تحت هیچ بهانه ای این شرط نمی تواند نقض گردد. کمونیست ها در عین حال که در هر فعالیت عملی از اتحاد تمام سازمان های کارگری علیه جبهه ی سرمایه داری دفاع می کنند، از تبلیغ نظریاتشان، که تنها بیان منطقی منافع کل طبقه ی کارگرا تشکیل می دهد، نمی توانند صرف نظر کنند.

۱۹- کمیته‌ی اجرائی انترناسیونال کمونیست معتقد است که یادآوری تجارب بلشویک‌های روسیه که حزبشان تنها حزبی است که تا به امروز موفق به غلبه بر بورژوازی و تصاحب قدرت شده، به تمام احزاب برادر مفید می‌باشد. در پانزده ساله‌ی که از تولد بلشویزم تا پیروزی آن (۱۹۱۷-۱۹۰۳) طول کشید، بلشویک‌ها هرگز از جدال با رفرمیسم که همان منشویزم باشد، دست برنداشتند. ولی در همین مدت بلشویک‌ها چندین دفعه با منشویک‌ها موافقت نامه‌هایی بستند. اولین انشعاب رسمی در بهار ۱۹۰۵ اتفاق افتاد. ولی زیر فشار مقاومت ناپذیر جنبش پرتوان و وسیع کارگری بلشویک‌ها در همان سال با منشویک‌ها جناح مشترکی تشکیل دادند. دومین انشعاب رسمی در ژانویه ۱۹۱۲ اتفاق افتاد. ولی از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲، جدائی و اتحادها و موافقت‌های موقتی به طور متناوب صورت گرفت (در ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، و ۱۹۱۰). اتحادها و موافقت‌ها صرفاً در نتیجه‌ی تغییر و تحولات در مبارزه بین جناح‌ها به وجود نیامده، بلکه خصوصاً تحت فشار توده‌های وسیع کارگر که به زندگی سیاسی چشم گشوده بودند و می‌خواستند برای خودشان ببینند که آیا حقیقتاً راه منشویزم از انقلاب دور می‌شود، صورت گرفت. کمی قبل از جنگ امپریالیستی، جنبش جدید انقلابی که دنباله‌ی اعتصاب لنا Lena بود، تمایل شدیدی برای اتحاد در توده‌های پرولتاریا به وجود آورد که رهبران منشویزم سعی کردند از آن به نفع خودشان بهره برداری کنند، همان کاری که امروز رهبران انترناسیونال "سوسیالیست" و رهبران انترناسیونال آمستردام می‌کنند. در این دوره، بلشویک‌ها از شرکت در جبهه‌ی واحد خودداری نکردند. کاملاً برعکس، برای خنثی کردن سیاست رهبران منشویک‌ها، بلشویک‌ها شعار "اتحاد از پایه" یعنی اتحاد توده‌های کارگر در فعالیت عملی انقلابی علیه بورژوازی را اتخاذ کردند. تجربه نشان داد که در آن جا این تنها تاکتیک صحیح بود. این تاکتیک که برحسب زمان و مکان تعدیل می‌شد موفق به جلب اکثریت بسیار بزرگی از بهترین عناصر پرولتر منشویکی به کمونیسم شد.

۲۰- روشن است که انترناسیونال کمونیست با اتخاذ شعار جبهه‌ی واحد پرولتری و با مجاز شناختن قراردادهایی بین بخش‌های مختلف خود و احزاب و سندیکاها، انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم، خود نمی‌تواند از بستن قراردادهای مشابهی در سطح بین‌المللی خودداری کند. سر

مسأله ی کمک به گرسنه گان روسیه، [کمیته ی] اجرائی به انترناسیونال سندیکائی آمستردام پیشنهاد اتحاد کرده است. و در رابطه با عمل مشترک علیه ترور سفید در اسپانیا و یوگسلاوی پیشنهادش را تجدید کرد. در حال حاضر، در مورد کارهای کنفرانس واشنگتن که صرفاً می تواند انفجار جنگ جدید امپریالیستی را تسریع کند، کمیته ی اجرائی به انترناسیونال سوسیالیست و انترناسیونال آمستردام پیشنهاد جدیدی عرضه می کند. اما رهبران این سه سازمان بین المللی نشان دادند که به محض این که پای عمل پیش می آید، آن ها شعار و وحدت کارگری را که خود داده بودند، کاملاً نفی می کنند. در نتیجه، وظیفه ی مشخص انترناسیونال کمونیست و بخش هایش آن خواهد بود که دورویی رهبران کارگری را که اتحاد با بورژوازی را به وحدت کارگران انقلابی ترجیح می دهند، و به جای این که علیه کنفرانس امپریالیستی واشنگتن به پیکار به پردازند، از طریق باقی ماندن در دفاتر انترناسیونال کار شانه به شانه ی جامعه ی ملل حتی در کنفرانس امپریالیستی واشنگتن شرکت می کنند، نزد توده ها افشا کنند. اما رد شدن پیشنهادهایمان ما را مجبور به نفی تاکتیکی که تجویز می کنیم، نمی کند، تاکتیکی که عمیقاً مناسب با روحیه ی توده های کارگر بوده و می بایست منظمأ و مصرانه بسط یابد. اگر پیشنهادهای ما در مورد عمل مشترک رد شدند، باید جهان کارگری را مطلع ساخت تا به داند خراب کاران واقعی وحدت جبهه ی پرولتری چه کسانی هستند. اگر پیشنهاداتمان قبول شدند، وظیفه ی ما تشدید و تعمیق مبارزات آغاز شده است. در هر دو صورت مهم خواهد بود طوری عمل کنیم که مباحثات کمونیست ها با سایر سازمان ها، توده های زحمت کش را بیدار کرده، توجه آن ها را جلب کند. زیرا باید حتماً توده های زحمت کش را به تمام تغییر و تحولات پیکار برای وحدت جبهه ی انقلابی تمام کارگران علاقه مند ساخت.

۲۱- با تثبیت این طرح عمل، [کمیته ی] اجرائی توجه احزاب برادر را به خطراتی که ممکن است نتیجه شود جلب می کند. تمام احزاب کمونیست فاصله ی زیادی دارند تا به حد کافی مستحکم و سازمان یافته شده و ایدئولوژی های سانتریست و نیمه سانتریست را کاملاً مغلوب ساخته باشند. ممکن است زیاده روی شود و احزاب و گروه های کمونیستی را به

بلوک های نامتجانس بی برنامه تغییر دهد. برای اجرای موفقیت آمیز تاکتیک توصیه شده، لازم است که حزب قویاً متشکل بوده و رهبریش با بصیرت کامل عقایدش، مشخص شود.

۲۲- حتی درون انترناسیونال کمونیست، در دسته جاتی که به غلط یا درست، به عنوان راست یا نیمه سانتریست می شناسیم، بدون شک دو جریان وجود دارد. اولی، هر چند که از ایدئولوژی و متدهای انترناسیونال دوم حقیقتاً آزاد شده، با وجود این نتوانسته خود را از احساس احترام نسبت به قدرت تشکیلاتی سابق، خلاص کند. و آگاهانه یا غیرآگاهانه، می خواهد پایه های وحدت ایده آل را با انترناسیونال دوم، و در نتیجه با جامعه ی بورژوائی، دوباره جستجو کند. دومی، که با رادیکالیزم صوری و اشتباهات به اصطلاح "چپ" می جنگد، می خواهد تاکتیک حزب کمونیست جوان را قابل انعطاف تر کرده و اختیار و امکان مانور دادن را به آن به بخشد تا توده های کارگر راحت تر وارد حزب شوند. تکامل سریع احزاب کمونیست گاهی این دو جناح را وادار کرده تا دوباره به هم ملحق شوند و حتی فقط یک جناح تشکیل دهند. به کار بستن دقیقانه ی متدهائی که در بالا مشخص شدند و هدفش پشتیبانی دادن به آژیتاسیون های کمونیستی در آکسیون های توده های متحد است، به استحکام انقلابی احزاب ما حقیقتاً کمک خواهد کرد. همان قدر که به عناصر ناشکیبا و سکتاریست تعلیم تجربی می دهد به همان نسبت از وزنه ی مرگ بار فرمیزم خلاصشان می کند.

۲۳- از اتحاد جبهه ی پرولتری، می باید مفهوم اتحاد تمام کارگرانی را که خواهان جنگ با سرمایه داری هستند فهمید. در نتیجه شامل کارگرانی که هنوز پیرو آنارشیست ها و سندیکالیست ها هستند نیز می شود. در کشورهای مختلف، این عناصر می توانند به طور مفیدی در آکسیون های انقلابی شرکت کنند. از بدو آغاز، انترناسیونال کمونیست همیشه اتخاذ رویه ای دوستانه نسبت به این عناصر کارگر را که بر پیش داوری های خود به تدریج فائق می آیند و کم کم به کمونیزم جذب می شوند، توصیه کرده است. کمونیست ها باید از این پس به همان نسبت که جبهه ی واحد علیه سرمایه داری در راه تحقق است، به این عناصر بیشتر توجه کنند.

۲۴- جهت تعیین قطعی کار بعدی در شرایط مشخص شده، [کمیته ی] اجرائی تصمیم دارد در آینده ی نزدیک یک مجمع فوق العاده فرا به خواند که در آن تمام احزاب عضو توسط تعداد نمایندگان دو برابر تعداد همیشه گی نمایندگی خواهند داشت.

۲۵- کمیته ی اجرائی بیشترین توجه را به تمام اقدام های عملی انجام شده در راهی که مشخص کرده و معطوف خواهد داشت. و از احزاب مختلف می خواهد که آن را از جزئیات تمام اقدامات شان در این زمینه و تمام نتایج حاصله مطلع سازند.

یادداشت:

*صص ۹۳۶-۹۳۷ از اسناد، قطعنامه ها و صورتجلسات کنگره سوم بین الملل کمونیست (کمینترن)، ویراسته جان ریدل، انتشارات بریل، سال ۲۰۱۵.

از سایت آرشیو مارکسیست ها در اینترنت Marxists Internet Archive دیدن کنید:

<https://www.marxists.org/farsi/index.htm>

آرشیو مارکسیست ها در اینترنت بخش فارسی سایت اینترنتی بین المللی مارکسیست ها است که با بیش از ۵۰ زبان در اینترنت انتشار می باید.

آدمین های «سایت آرشیو مارکسیست ها در اینترنت»